


داود مهدوی‌زادگان

دانشیار و عضو هیئت‌علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

با بالاگرفتن فعالیت انتخابات ریاست‌جمهوری با مجلس شورای اسلامی، بحث جمهوری‌هم داغ می‌شود و افراد و گروه‌های سیاسی خاصی علم‌جمهوریت را بالا می‌برند و زیر آن سینه چاک کرده و خود را از مدافعان سرسخت آن معرفی می‌کنند؛ چراکه جمهوری، شکلی از مردم‌سالاری است. چنانکه اهل نظر در تعریف آن چنین گفته است: «جمهوری نوعی حکومت است که در آن جانشینی «رئیس کشور» ارثی نیست و مدت «ریاست‌جمهوری» در آن محدود است و انتخاب رئیس کشور، که «رئیس‌جمهور» نامیده می‌شود، با رأی مستقیم یا غیرمستقیم مردم انجام می‌شود.» (ر.ک: دانشنامه سیاسی، داریوش آشوری، ص ۱۱۱)پس جمهوری‌و‌جمهوری‌خواهی، امری ستودنی است و باید آن را بزرگ داشت. ولی چرا جمهوری‌همواره در جهان مظلوم واقع می‌شود. خیلی از نظام‌های سیاسی، جمهوری است، ولی دیکتاتورها حکومت می‌کنند. صدام و مبارک و آتاترک رئیس‌جمهورهای مدام‌العمری بودند. رضاخان دیکتاتور هم قصد جمهوری‌را داشت. علاوه‌بر این، تجربه دوسه دهه اخیر جمهوری‌خواهی در نظام اسلامی حکایت از مظلوم بودن جمهوری‌دارد.

پس از جنگ تحمیلی در چند دوره انتخابات ریاست‌جمهوری، شاهد به‌قدرت رسیدن کسانی بودیم که با شعار جمهوری‌خواهی و صیانت از جمهوری‌به قدرت رسیدند، ولی کام مردم از مردم‌سالاری شیرین نشده است. مردم در سیاست‌های جمهوری‌خواهان به‌قدرت رسیده همواره در حاشیه قرار داشته‌اند. همواره پرداختن به خواسته‌ها و مطالبات مردمی در انتهای لیست مطالبه‌گری جای گرفته است. آفتدري که توجه دولت‌های جمهوری‌ت‌خواه معطوف به تأمین خواسته‌های طبقه‌اشراف و مرفهان بی‌درد و روشنفکران مردم‌گریز و جناح سیاسی خاص خودشان بوده، معطوف به خواسته‌ها و نیازهای مردم نبوده است. سیاست آنها در حل مسائل و مشکلات کاملاً روزمره بوده است؛ در حالی که نسبت به طبقه و جناح و قشر و قوم، به‌طور ویژه عمل کرده‌اند، برخودشان با مصائب و بلایای طبیعی مردم کاملاً عادی و نامهربانانه بوده است. اگر سیل و زلزله‌ای پیش می‌آید حتی برای تظاهر هم که شده به‌سختی حاضر می‌شوند در صحنه حادثه حضور پیدا کنند. اگر هم حاضر شوند با کشش وارد چادر زلزله‌زده‌ها می‌شوند. برای دیدار کارگران ر‌حمتکش با‌تومبیل‌های گرانتقیم‌وارد سوله‌های کارگری می‌شوند. جوانان برای گرفتن وام ناپیوز ازدواج، باید دوسه ضامن جور کنند، ولی ایربد‌ه‌کاران به‌راحتی‌وام‌های چندصد‌میلیاردی دریافت می‌کنند. از اینکه مردم سرمایه‌هایشان را در بورس یک‌شبه از دست می‌دهند یا ارزش پول ملی پایین بیاید و قیمت‌های زمین و مسکن به شکل سرسام‌آوری بالا برود، به‌طوری‌که جوانان از قصد ازدواج منصرف نشوند؛ هیچ احساس نگرانی و غصه به خود راه نمی‌هند، ولی برای گرفتن حقوق‌های نجومی و حق اوقات فراغت فرزندان‌شان دهه‌دالیل می‌آورند که حق آنها بیش از این مقدار است. جمهوری‌خواهان به‌قدرت رسیده به‌شدت سرکوب‌گرانه رفتار می‌کنند. مخالفان و منتقدان را از قدرت دور می‌کنند یا ساکت می‌کنند. هر بخشی از قدرت را که به تصرف خود درآورند، ملک شخصی خود تلقی می‌کنند و هرگونه انتقادی را به‌مثابه دخالت در حریم خصوصی می‌دانند و دهان منتقدان را می‌پنند. اما هر جایی را که به تصرف خود درنیاورند، به‌عنوان حوزه عمومی می‌دانند که باید آنها نیز در آن سهمی داشته باشند. گسل‌های قومی و مذهبی را به قصد تثبیت قدرت خود دامن می‌زنند. آنها از اصل انگلیسی «تفرقه بینداز و حکومت کن» خیلی خوب استفاده می‌برند. متفرعانه از اینکه آنها با عنوان «جناب» خطاب نشوند، ابرار نارضایتی می‌کنند و در عین حال از جمهوری‌ت‌سخن می‌گویند.

باطلن دروغین جمهوری‌خواهان را در زمان انتخابات به‌خوبی می‌توان فهمید. در شرایطی که مردم برای عبور از مشکلات اقتصادی و ناملامت‌های اجتماعی موجود به اراده‌ای برای تغییرات گسترده وضعیت موجود نیاز دارند تا نسیمی تازه و مهربانانه از جانب دولت بوزد، شاهدیم که همان جمهوری‌خواهان برابر اراده تغییر می‌ایستند و از حفظ‌وضع موجود دفاع می‌کنند. وضعیت نابسامان موجود را کاملاً موفق و مششع جلوه می‌دهند و از مردم می‌خواهند برای ادامه این وضعیت از آنان حمایت کنند. آنان افرادی را به‌عنوان کاندید معرفی می‌کنند که ادامه‌دهنده راه تبعیض آمیز و غیرمردمی موجود باشند و اگر نامزد‌هایشان تأیید صلاحیت نش‌شوند، با سپهر جمهوری‌وارد میدان می‌شوند که حق انتخاب از مردم گرفته‌شده است و به‌وسیله غول رسانه‌ای‌شان مردم را مدافع خود تفسیر می‌کنند. در این میان، جریان‌های روشنفکری که بایستی در کنار مردم مظلوم باشند، با همان قدرت‌مداران حاکم همراهی می‌کنند. ایان به‌جای آنکه صدای مردم درد و رنج‌کشیده باشند، صدای قدرتمندان خاموش و روشن می‌شوند. دموکراسی و انتخاب آزاد را به‌گونه‌ای تفسیر می‌کنند که همچنان جمهوری‌خواهان قدرت‌پرست بر قدرت بمانند. این است که می‌گوییم در شرایط امروز، جمهوری‌توسط مدافعان سینه‌چاک آن، مظلوم واقع شده است. سینه جمهوری‌از مدافعان دروغین، چاک‌چاک شده و دیگر رمقی برای آن باقی نمانده است. امروز، روح جمهوری‌به‌خاطر نگاه‌های نامحرم هواداران ساختگی ترسان شده است و سعی در پنهان کردن خود دارد، زیرا می‌بیند که چگونه قدرت‌پرستان چشم‌طمع به او دارند و چگونه پس از رسیدن به مقصود، با او نامهربانانه و غیرانسانی رفتار

اندیشه

چرا جمهوریت همواره در جهان مظلوم واقع می‌شود؟

جمهوریت مظلوم



می‌کنند. امروز اگر جمهوری‌ت‌مظلوم زبانی می‌داشت، فریاد تظلم‌خواهی برمی‌آورد و به پیشگاه عدل الهی شکایت می‌برد و از مردم می‌خواست که او را از چنگال دیکتاتورهای نقابدار نجات دهد. امروز، جمهوری‌به ضمانت نیاز دارد. این یک اصل مسلم و اساسی است که جمهوری‌ت‌بدون ضمانت ناممکن است. جمهوری‌به صیانت نیاز دارد، ولی آن چیزی که می‌تواند جمهوری‌ت را از گزند قدرت‌پرستان مصون بدارد و نگذارد ظلمی بر آن وارد شود، چیست. ضمانت صیانت از جمهوری‌به چه چیزی است. فیلسوفان سیاسی اروپایی در دوران جدید که طرفدار نظام‌های جمهوری شده‌اند، در‌باره ضمانت جمهوری‌به‌طور گسترده اندیشه‌ورزی کرده‌اند و همچنان این مهم، از مسائل اساسی فلسفه سیاسی است. لکن در میان مدعیان جمهوری‌خواهی ایرانی چنین پرسشی جدی گرفته‌نشده و طرح مساله فقط در حد همان استفاده ابزاری باقی مانده است. در دفاعیات‌شان ایده و رهاکار روشنی برای مساله صیانت از جمهوری‌ت‌دیده نمی‌شود. نزدیک‌ترین پاسخ آنان ک‌شنگری مدنی در دفاع از جمهوری‌ت است که آن هم در سال ۸۸ محک‌خورد و معلوم شد خودشان هیچ التزامی به جمهوری‌ت ندارند؛ چراکه در آن سال، صیانت جمهوری‌ت را واقعی نهادند و حق نامشروع و ثابت‌نشده خود را بر حفظ جمهوری‌ت‌رجیح دادند و زیر قواعد بازی جمهوری‌زدند. بنابراین، مساله اصلی، التزام خود جمهوری‌خواهان است. چگونه می‌توان همه افراد و گروه‌های سیاسی، به‌ویژه جمهوری‌خواهان را به صیانت از جمهوری‌ت ملزم کرد. جالب اینجا است که گروه‌هایی که از‌سوی جمهوری‌خواهان به ضدیت با جمهوری‌ت‌منهم می‌شوند، در التزام به جمهوری‌ت‌وفادار‌تر عمل می‌کنند. چنان که آنان در سال ۸۸ با جان و دل برای صیانت از جمهوری‌ت‌قیام کردند و روز تاریخی نهم دی ماه را آفریدند و در سال‌های ۹۲ و ۹۶ کریمانه از پامال شدن حق خود به‌خاطر پاسداشت از جمهوری‌ت‌گذشتند و برابر قانون تمکین کردند، و همین امر، ذهن را به فکر وامی‌دارد که چه‌چیزی در این دسته از انقلابیون مذهبی است که آنان را نظرا و عملا به صیانت از جمهوری‌ت‌وامی‌دارد.

آیت‌الله شهید سید‌حسن مدرس از مخالفان سرسخت جمهوری‌خواهی رضاخان بود. اما آیا مخالفت شهید مدرس به‌خاطر ضدیت با جمهوری‌ت بود یا به‌خاطر روحیه دیکتاتوری رضاخان؟ مرحوم مدرس صریحا اعلام می‌دارد که دلیل مخالفتش، جمهوری‌ت‌نیست، بلکه جمهوری همان چیزی است که در صدر اسلام برپا شده بود. او این جمهوری‌خواهی رضاخان را انگلیسی می‌داند. جمهوری‌ت است که سلطه انگلیس بر ایران را به ارمان می‌آورد و نه حاکمیت مردم ایران: «من با جمهوری واقعی مخالف نیستم و حکومت صدر اسلام هم تقریبا بلکه تحقیقا حکومت جمهوری بوده است، ولی این جمهوری که می‌خواهند به ما تحمیل کنند، بنابر اراده ملت ایران نیست، بلکه انگلیسی‌ها می‌خواهند به ملت ایران تحمیل کنند.... به‌عقیده مدرس، جمهوری‌ت به آن شکلی که رضاخان مدافع آن است، قادر به مهار خوی استبدادی رضاخان نیست. او جمهوری‌ت را به ابزاری برای به‌قدرت رسیدن خود تبدیل خواهد کرد و اختناقی بدتر از استبداد قاجاری بر مردم حاکم می‌کند، زیرا رضاخان می‌تواند به نام جمهوری‌ت، هرگونه فریاد اعتراضی علیه خود را سرکوب کند. مدرس جمهوری‌ت را فاقد ضمانت می‌دانست. هیچ نیرویی برای صیانت از جمهوری‌ت وجود ندارد. نیروی علمای دین در آن زمان به‌دلیل خصومت‌ورزی مشروطه‌خواهان به‌شدت تضعیف شده بود و رمقی برای آنان نمانده بود تا بتوانند ضامن جمهوری‌ت باشند. تنها امیدی که می‌توان بدان داشت، مجلس مشروطه‌خواه

بود. ولی این مجلس به‌رغم آگاهی از خوی دیکتاتوری رضاخان، صیانت از جمهوری‌ت را تضمین نمی‌کرد، چون اساسا اکثریت مجلس خواستار روی کار آمدن رضاخان بودند و شهید مدرس و مصدق و ملک‌الشعرا ی‌هار و تنی چند از نمایندگان مجلس در اقلیت بودند. بنابراین چون مرحوم مدرس جمهوری‌ت را فاقد ضمانت می‌دید، با آن مخالف بود. اگر جمهوری‌ت در آن زمان تضمین‌شده بود، قطعاً شهید مدرس مدافع آن می‌شد، زیرا او می‌توانست به این طریق، رضاخان را مهار کند.

امام‌خمینی (ره) از تاریخ سیاسی معاصر ایران آگاه بود. سنت و نهضت سیاسی علمای نجف و قم و تهران را می‌شناخت و از دلایل شکست مشروطه آگاه بود و از نزدیک با اندیشه و سیره سیاسی شهید مدرس و نیز استاد عرفان‌شان مرحوم آیت‌الله شیخ محمدعلی شاه‌آبادی آشنایی داشت. امام راحل بر حائزیت جمهوری‌ت مردم‌سالارانه همچون شهید مدرس واقف بود و خواهان برپایی آن بود. ایشان به مساله‌ای که شهید مدرس را به مخالفت با جمهوری‌خواهی رضاخان واداشته بود، توجه داشت. او می‌دانست که برای صیانت از جمهوری‌ت به ضمانت قوی نیاز است تا هیچ کارگزار دیکتاتورمنشی نتواند آن را به نفع خود تصرف کند. برای صیانت از جمهوری‌ت به ریسمان محکمی نیاز است که نگذار پیوندهای مردمی نظام جمهوری‌ت از هم گسیخته شود. در نظر امام‌خمینی (ره) آن ریسمان محکم همان عروه‌الوثقایی قرآن و اسلام است. باید جمهوری‌ت با اسلامیت پیوند بخورد تا از طمع‌ورزی طاغوتیان و قدرت‌پرستان در امان باشد. او این معنا از ضمانت جمهوری‌ت را از محتوای قرآن کریم برگرفته است: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (البقرة: ۲۵۶). بر همین اساس بود که امام‌خمینی (ره) نظام جمهوری اسلامی را پیشنهاد کردند و بر این نکته تأکید که نباید چیزی از این عبارت کم یا زیاد شود: «جمهوری اسلامی- این هم با همین کلمه: نه یک حرف زیادت‌ر و نه یک حرف کمتر» (صحیفه امام، ج ۶، صص: ۳۲۸-۳۲۴).

جدایی جمهوری‌ت و اسلامیت از یک‌دیگر موجب به‌محاق رفتن و مهجوریت هر دو خواهد شد. اسلامیت بدون جمهوری‌ت، پیامد سیاست‌زدایی از اسلام را به‌دنبال دارد و دوباره اسلام عزیز مهجور خواهد شد. چنانکه با جدایی جمهوری‌ت از اسلام، ضامن صیانت مردم‌سالاری از دست خواهد رفت و جمهوری‌بی‌پشتیبان و ضامن خواهد شد. جمهوری‌ت با محتوای احکام اسلام محفوظ می‌ماند و در غیر این صورت در امان نخواهد بود: «اما جمهوری، به همان معنایی است که همه‌جا جمهوری است. لکن این جمهوری بر یک قانون اساسی ای متکی است که قانون اسلام است. اینکه ما جمهوری اسلامی می‌گوییم برای این است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری می‌شود اینها بر اسلام متکی است، لکن انتخاب با ملت است و طرز جمهوری هم همان جمهوری است که همه‌جا هست.» (صحیفه امام، ج ۴، ص ۴۷۹).

مردم‌سالاری دینی درطول چهل‌و‌اندی سال از پیروزی انقلاب اسلامی با صورت جمهوری اسلامی پیش رفته و تاکنون جمهوری‌ت به‌دلیل پیوندهای وثیقش با اسلامیت، در امان مانده است. امام‌خمینی (ره) و جانشین برحق ایشان، حضرت آیت‌الله‌خامنه‌ای همواره مراقب جدایی این دواز هم بودند و هرجا اراده‌ای برای تفکیک جمهوری‌ت و اسلامیت شکل گرفته باشد، وارد میدان شده با آن مقابله کرده‌اند. ولی فقیه- آیت‌الله‌خامنه‌ای دیدگاه امام‌خمینی (ره) را این گونه توضیح داده است: «امام این دو کلمه جمهوری و اسلامی را گره‌گشای مشکلات کشور می‌دانست. گره‌گشای

همه مشکلات کشور را همین می‌دانست که ما اسلام را رعایت کنیم و مردم در صحنه حضور داشته باشند؛ نظر امام این بود. اینکه ایشان فرمود «نه یک کلمه کم، نه یک کلمه زیاد»، یک کلمه کم یعنی جمهوری‌بدون اسلامی یا اسلامی بدون جمهوری؛ این معنا ندارد. امام [فرمود] جمهوری اسلامی، یعنی حاکمیت اسلام و حاکمیت مردم که اینها با همدیگر درهمند باهم هیچ گونه منافاتی ندارند. حاکمیت اسلام یعنی محتواها و ارزش‌ها و جهت‌گیری‌ها را اسلام معین می‌کند، حاکمیت مردم یعنی شکل اداره حکومت را مردم تشکیل می‌دهند. حاکمیت اسلام، حاکمیت مردم؛ اراده مردم، مؤثر، احکام اسلام هم دارای تأثیر؛ این را امام مشکل‌گشا [می‌دانست]؛ واقع عقیقه هم همین است که گره‌گشای همه کارهای کشور همین است.» (بیانات: ۱۴۰۰/۳/۱۴).

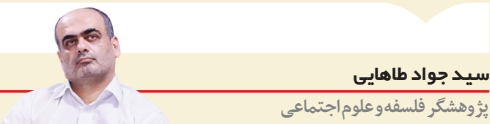
امروز اقتدارگرایان کاملاً متوجه این معنا شده‌اند که راه تصرف جمهوری‌ت و برپایی دیکتاتوری مدرن در همین جدایی است. از این‌رو، از سال‌ها پیش که عمدتاً به سال‌های بعد از انتخابات دوم خرداد ۷۶ بازمی‌گردد، بحث دوگانگی حاکمیت و انسداد سیاسی را مطرح کردند. اصلاح‌طلبان اقتدارگرا به‌دنبال تغییر گفتمان سیاسی از نظریه ولایت فقیه به گفتمان مشروطه‌خواهی، ایده «حاکمیت دوگانه» را تا به امروز پیش گرفته‌اند. آنان با القای این مساله که جمهوری اسلامی، نظام یکپارچه‌ای نیست و از دوگانگی گفتمانی رنج می‌برد، سعی دارند پیوندهای جمهوری‌ت و اسلامیت نظام را سست کنند. سعید حجاریان از نظریه‌پردازان اصلی این ایده است و همواره کوشیده با طرح استراتژی‌های مختلف، راه تحقق حاکمیت دوگانه را هموار سازد. چنانکه در یکی از نوشته‌هایش هفت استراتژی را بازخوانی کرده و در مقدمه بحث چنین گفته است: «به گمان من در وضعیت فعلی ایران مناسب‌ترین معیار برای طبقه‌بندی استراتژی‌های سیاسی، نوع برخورد آنها با پدیده «حاکمیت دوگانه» است. البته بحث من این نیست که جریان‌های سیاسی در ایدئولوژی و فلسفه سیاسی جمهوری‌ت و اسلامیت نظام را سست کنند. سعید حجاریان در نظریه‌پردازان اصلی این ایده است و همواره کوشیده با طرح استراتژی‌های مختلف، راه تحقق حاکمیت دوگانه را هموار سازد. چنانکه در یکی از نوشته‌هایش هفت استراتژی را بازخوانی کرده و در مقدمه بحث چنین گفته است: «به گمان من در وضعیت فعلی ایران مناسب‌ترین معیار برای طبقه‌بندی استراتژی‌های سیاسی، نوع برخورد آنها با پدیده «حاکمیت دوگانه» است. البته بحث من این نیست که جریان‌های سیاسی در ایدئولوژی و فلسفه سیاسی جمهوری‌ت و اسلامیت نظام را سست کنند. سعید حجاریان، استراتژی‌های سیاسی در ایران امروز، ۱۳۸۰، نشریه آفتاب، ش ۱۲).

اکنون که در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ قرار گرفته‌ایم، با دیگر اقتدارگرایان مجالی برای دنبال کردن حاکمیت دوگانه و طرح جدایی جمهوری‌ت و اسلامیت را پیدا کرده‌اند. ایشان طمع‌ورزانه جمهوری‌ت را نشانه گرفته‌اند و با تحلیل‌های وارونه برای مظلومیت جمهوری‌ت، اشک تمساح ریخته، خود را مدافعان آن معرفی می‌کنند، درحالی‌که جریان سیاسی است‌حاله‌شده اصلاحات، همواره جمهوری‌ت را به‌نزدبانی برای تصاحب و حفظ قدرت تبدیل کرده‌اند. در سال‌های متناهی که این جریان بر قدرت بوده است، به‌گونه‌ای سرکوبگرانه و خشونت‌بار با مخالفان و منتقدان خود رفتار کرده‌اند. هیچ‌گاه مسائل اساسی مردم را جدی نگرفتند، بلکه چنین وانمود می‌کنند که خواسته‌های سیاسی آنان خواست مردم است، لذا جمهوری‌ت در شرایط کنونی بیشترین ظلم را از ناحیه اینان متحمل شده است. از این‌رو، مشارکت گسترده مردم در انتخابات ۱۴۰۰ تلاشی مجاهدانه برای نجات جمهوری‌ت از دستان ناپاک جریانی است که قریب به ۴۰ سال به‌نام مردم، قدرت را تصاحب کرده‌اند و هرگز دغدغه زیست و خدمت مردمی را نداشته‌اند. به امید روزی که جمهوری‌ت مظلوم برای همیشه در پناه اسلامیت مردم‌سالاری دینی آرام و قرار گیرد.

یادداشت

لطفا به من رای بده

سخن یک پاسدار انقلاب با آحاد طبقه متوسط کشور


سید جواد طاهایی

پژوهشگر فلسفه و علوم اجتماعی

می‌خواهم با کسب آرای شما، به‌گونه‌ای از سوی شما شناسایی و به رسمیت شناخته‌شوم. در انتخابات‌پیش‌رو، کاندیداهای انقلابی هریک کم یا زیاد مثال‌هایی از من هستند، زیرا من نه فقط نیروی پیششبرد برنامه‌های آنان بلکه اساسا نیروی حیات سیاسی آنها هستم. آنها در کامل‌ترین مرحله تکامل‌شان تازه به مثالی از من تبدیل می‌شوند. جمهوری اسلامی هیچ‌گاه واقعیت یگانه‌ای نبوده؛ این جمهوری از دو انسان تحلیلی متضاد تشکیل شده و تاریخ آن تماما تاریخ کشاکش بین این دو انسان بوده: خمینی و ناصرالدین‌شاه. در نظریه، بین خمینیسم و قاجاریسم، حقیقت آن است که این خانه با ملاحظات آرمانگرایانه من خمینست حفظ شده، نه با ترجیحات نسبی گرایانه دشمنان من. ازطریق من، اینک ایران کنونی، واقعیتی سلسله‌مراتبی و عمودی است، نه گستره‌ای افقی و بیسط. این یعنی آنکه کشور را چندان خودت‌نگه نداشته‌ای. چون شما درون تاریخ معاصر و تابع آنی، اما من بیرون آنم. ایران را من نگه داشته‌ام، با خون و اشک و عرق و آه! انصاف آن است که به نگهبانان خانه خود اقبال کنی.

آن انسان نوعی که کشور را نگاه داشته، آیا همو بهتر نمی‌تواند آن را به پیش ببرد؟ امام خمینی می‌گفت: «من خادم شما هستم، من آمده‌ام که بزرگواری شما را حفظ کنم. من آمده‌ام که دشمن‌های شما را زمین بزنم.» آیا من تاکنون عامل به سخن او نبوده‌ام؟ اما سخنان بالا متأسفانه این معنی را هم در خود دارد که من اقتصاد شما را برعهده نگرفته‌ام؛ اقتصاد باید دست خود ملت باشد؛ گمانه و تصویری که بعدها معلوم شد زیاد درست نیست و باید اصلاح شود. پس، نگه‌دارندگان لزوما پیش‌برندگان نیستند.

آری، رای دادن به من برای شما کمی دشوار است. به هر حال من هنوز کمی نخراشیده‌ام؛ انعطاف مدنی لازم را ندارم؛ لبخندزن به طبقات سیاست‌گرای میانه‌حال؛ هنوز نیاموخته‌ام و درک عمیقی از ارزش‌های فکری-سیاسی غرب ندارم؛ بله، انسان مدرنی نیستم.... اما صادقم؛ و سخت خودی (ایرانی) و مردمی‌ام، من با تاریخ ایران باستان همراهم.... قبول؛ من هنوز دیاولوگ‌پذیر نشده‌ام؛ اما به‌وسیله شما می‌شوم. رای به من، گونه‌ای آموزش سیاسی و مدنی به من است و شاید به تاریخ باستان ایران، از سوی جامعه مدنی ایرانی. زیرا من در اداس، واقعیتی مدرن نیستم؛ اما بسیار اصلاح‌پذیرم. زیرا آرمانگرایان صادق و جدی اند و ازین‌رو هم اصلاح‌پذیرند و هم جدی‌ترین نیروی اصلاح در سیاست امروز ایران. وانگهی، فقط من هستم که جسارت اصلاحات اساسی درون نظام را دارم. اگر به من رای دهی، از طریق حوزه وسیع اصلاحاتی که دست به آن خواهم برد، متحیرت خواهم ساخت. زیرا از نظر من خیلی از اصلاحاتی که تاکنون انجام شده، فی‌نفسه قابل قبول و قابل پیشبرد است. اما در مسئول پیشبردش باشم نه دشمنان من. زیرا جمهوری اسلامی در بنیاد، من به هیچ فرد و گروه دیگر.

من از جسارت‌ها در اصلاحگری اجتماعی نمی‌ترسم. همچنانکه از جنگ نترسیدم. زیرا من به خداوند خوش‌بینم و یقین دارم درون قایق مطمئنی نشسته‌ام. چیزی مرا تکان نمی‌دهد. آینده مال من است درقالب حاکمیت تو بر آینده. معنی ندارد؛ بعدها خواهد داشت!

شماره در تاریخ جدید کشور نیرویی پرتوان‌تر و منسجم‌تر و اخلاقی‌تر از من نمی‌یابی. دولت برای موفقیت نیازمند گروهی هم‌فکر کمابیش منسجم است. سیاست ماهیت الیگارشیک دارد. ایراد اساسی دولت روحانی این بود که انسجام درونی نداشت بلکه براساس مخالفت با دیگران انسجام یافته بود. این نوع انسجام کارگزاران، انسجام‌منفی، کار مملکت را به پیش نمی‌برد و بلکه مختل می‌کند؛ دستورات صادره از مرکز نفوذ نمی‌یابند و اجرایی می‌شوند. من بحران نفوذ دولت را برطرف می‌کنم. اما خیلی فراتر از این، درواقع اگر به من رای دهی، کشور را در مسیر تکامل تاریخی بی‌سابقه‌ای انداخته‌ای. در سیاست امروز ایران، من نیرویم و نیروم منم. البته اگر قاسم سلیمانی باشم، نه یک سردار مال‌ساز. من راه توسعه کشور را هموار می‌کنم. البته من مستقیما به توسعه نمی‌اندیشم؛ [زیرادری اهدافی جهانی‌ام] اما آن را برایت تمهید می‌کنم. من آغازگر، و تو نهایت دهنده. زیرا تو عملا مبدأ جوشش آزاد زندگی مدنی در ایران هستی. من هیچ‌گاه جای تو را در حیات کشور نتوانم گرفت. زیرا نزدیک به تمام جسمانیت ایران، تویی. من نیروی آغاز توسعه و تو نیروی تداوم آن هستی. من نیروی مجد و عظمت کشور هستم و تو مالک ثمرات آن. من احیای فضایل نهفته پدران هستم که معجزه گون از خواب قرون برخاسته و تو در دیالوگ با من تجسم امروزین آن فضایل خواهی شد. اگر از فضالیت تبعیت کنی و غریزیت را واگذاری، ارتقای مدنی مرا آسان خواهی یافت. کار سخت اما بسیار سازنده طبقه متوسط ایران شکست‌ناپذیری، اما اگر از من غافل‌مانی، جز در پرتو این کار، ایران یگانه می‌شود و از این دوقطبیت ۴۰ ساله بین انقلابی‌گری و عرفی‌گری می‌رهد.

شما عضو طبقه متوسط جامعه ایرانی، همه‌چیزی؛ الا آن‌که فاقد نیروی جهش تاریخی هستی و من همان نیرویم. اما شما با آنکه همه‌چیزی، بااین‌حال فقط ادامه تاریخ معاصر کشوری، شما همگانیت‌بسترین ایران هستی و من همگانیت تاریخی ایران. بااین‌حال من فرزند زمانه‌ام نیستم؛ شما هستی. من نیروی خیزش ایران و شما عامل تداوم و طراوت آنی. تودر سیاست ایران شکست‌ناپذیری، اما اگر از من غافل‌مانی، جز استمرار نیستی یعنی نیروی شروع امر کیفیتا جدید را نخواهی داشت. من نیروی برپایی ایرانم اما نمی‌توانم به تنهایی کشور را در اختیار بگیرم. زیرا انقلاب اسلامی در ذات خود یک رهسپاری دسته‌جمعی است. نظام نیز به‌طور فرمال بلکه در ذات خود یک جمهوری است. بدون توه‌رچه جلوتر بروم به شکست نزدیک‌تر می‌شوم. زیرا من با همه تأثیرگذاری‌ام، یک ملیت گسترده و فراگیر نیستم؛ یک روح کهن‌ام که تجلی یافته‌ام. روح باید جسمانیت کامل بیابد، تا بتواند تاریخ نه‌ادین داشته باشد؛ تا بتواند نام و هویت بیابد و زندگی سیاسی‌اش معنی پیدا کند.

پیوند تو با من، آغاز تاریخ جدید ایران است. برای خاطر خودت و کشور، خواهش می‌کنم به من رأی بده!